

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

شمسی صلواتی

۲۸ نومبر ۲۰۱۳

## واژه زندانی سیاسی و ثبت آن در ایران

"زندانی سیاسی" واژه غریبه نیست، این واژه بعد از سرنگونی رضاخان در کتابی به نام گروه ۵۳ نفر که حاوی خاطرات بزرگ علوی از زندان که توسط خود وی در آن زمان انتشار یافت، در تاریخ ایران به عنوان اولین سند مکتوب ماندگار و واژه زندانی سیاسی ثبت شد.

هر چند قبل از این کتاب هم ما زندانی سیاسی در ایران داشتیم، اما تا قبل از رضاخان زندانی سیاسی واژه شناخته شده ای نبود. در طول تاریخ ایران شکنجه ها متفاوت بود. با آمدن دولت رضاخان نوع شکنجه شکل مدرنی به خود گرفت و زندانیان سیاسی را با آمپول هوا می کشتند و متخصص این کار احمد احمدی مشهور به «پزشک احمدی» بود وی متهم به قتل جعفر قلی خان بختیاری (سردار اسعد)، خان باباخان اسعد (برادر سردار اسعد)، محمد فرخی یزدی (شاعر و مدیر روزنامه طوفان)، دکتر تقی ارانی (رهبر گروه کمونیستی ۵۳ نفر) و تیمورتاش (وزیر دربار رضا شاه) بود. پزشک احمدی تحت فرمان دو رئیس شهربانی، آیرم و بعد مختاری خدمت کرده است و این دو رئیس شهربانی از مهم ترین عوامل کشتار، اختناق و سرکوب مخالفان رضاشاه بوده اند. بخشی از جنایات آنان مربوط به زندانیانی بود که از طریق قانونی نمی توانستند اقدام به نابودی آنان کنند، بنابراین ناچار بودند با شیوه های بسیار محرمانه در زندان توسط پزشک احمدی آنان را به قتل برسانند.

بر اساس اطلاعیه رسمی دولتی، دکتر تقی ارانی در ۱۴ بهمن [دلو] سال ۱۳۱۸ در اثر ابتلا به بیماری تیفوس درگذشت. تقی ارانی در ۱۳ شهریور [سنبله] ۱۲۸۲ خورشیدی در تبریز زاده شد. وی از اعضای برجسته گروه ۵۳ بود که از اواخر سال ۱۳۱۵ تا اوایل سال ۱۳۱۶ به تدریج دستگیر و در زندان موقت تهران و قصر زندانی شدند.

دکتر تقی ارانی که تحصیلات خود را در آلمان به پایان رسانده بود در هنگام تحصیلات همراه عده ای دیگر، فرقه جمهوری انقلابی ایران را تأسیس کردند. در بازگشت به ایران به گروه های طرفدار کمونیست پیوست و با همکاری دو تن از همکارانش ماهنامه دنیا را منتشر کرد. اما بعد از مدتی از انتشار آن ممانعت نمودند. پس از گذشت ۱۸ ماه از توقیف ماهنامه دنیا، ارانی به سنگین ترین حکم، یعنی ده سال زندان محکوم شد. وی در چهارده بهمن ۱۳۱۸ در نتیجه شکنجه ها و زجر و عذابی که در سیاه چال پیش و پس از دادگاه متحمل شد، در زندان درگذشت. دلایل گوناگونی برای مرگ او بر شمرده اند. بنابر کیفر خواستی که پس از استعفای رضا شاه در سال ۱۳۲۰، علیه مختاری، رئیس پولیس

رضاشاه، سرهنگ نیرومند رئیس زندان و احمدی، پزشک زندان به دادگاه ارائه شد، ارانی پس از بیماری‌های شدید در زندان جان سپرده بود که ناشی از وضعیت غیر انسانی وی در آن جا بود. من با قولی که به نشریه زندانی سیاسی دادم تصمیم گرفتم به تاریخچه ای از چگونگی زندانیان سیاسی و چگونه جا افتادن این واژه در میان مردم و این که چطور در تاریخ ایران هک شده، بپردازم. راستش سنگی بزرگ است و زمانبر است در هر صورت برای اطلاعات مجبور شدم بیش از صدها وبلاگ و سایت را در طول دو هفته مورد مطالعه قرار دهم تا بتوانم اطلاعات درست و به جا را یک بار دیگر جلو چشمه‌هایم بگذارم، لازم به یاد آوردی است که به دلیل سرکوب و خفقان دوران رضا خان هنوز آمار درستی از کشته‌ها به طور کلی در دست نیست. نقل است که علی دشتی توانسته بود که حداقل آمار از قتل عام عشایر را جمع آوری کند، اما از ترس و وحشت ایجاد شده توسط حکومت رضا خان آن را نابود می‌کند.

### به نقل از وبلاگ "آ پاسارگاد" قتل تیمورتاش

پزشک احمدی در نظر داشت برای کشتن تیمورتاش از سم استفاده کند، به این ترتیب که به جوجه بریانی که از خانه تیمورتاش آورده می‌شد، مقداری سم تزریق کند. پزشک احمدی هر روز به بهانه بازرسی ظرف غذا، غذای تیمورتاش را در اتاق رئیس زندان مشاهده می‌کرد و با سرنگ مقداری زهر به جوجه‌های بریان تزریق می‌نمود. تیمورتاش هم که از طریق خانواده‌اش که مبالغی به زندانبانان رشوه داده و آن‌ها را به سوی خود متمایل ساخته بودند از ماجرای کشتن خود مطلع شده بود، از خوردن غذای مسموم خودداری می‌کرد، او فقط نان و آب می‌خورد و آب را هم در بطری‌های سربسته و مهر و موم شده از خانه برایش می‌آوردند. نقشه بعدی مسموم کردن قرص‌های دارویی تیمورتاش بود که آن هم با شکست روبه رو شد. تا این که بالاخره داروی مسموم را به زور به وی نشان‌دادند، پزشک احمدی مرتباً به دخمه محل زندان تیمورتاش سرکشی می‌کرد و می‌خواست بدانند که چه وقت می‌میرد، او می‌خواست که هر چه زودتر از مرگ تیمورتاش مطمئن شود و گزارش تمام کردن او را به رؤسای خود بدهد. برای همین بالش تیمورتاش را روی دهان او قرار داده و محکم فشار می‌دهد و در همان حالت نگه می‌دارد. تقای تیمورتاش هم بی‌فایده بود تا این که بی‌حرکت شده و برای همیشه چشمانش را می‌بندد.

### قتل فرخی یزدی

فرخی یزدی شاعر و مبارز آزادیخواه و مدیر روزنامه طوفان، که به خاطر مبارزات سیاسی اش و به خاطر اشعار حماسی و انقلابی اش در زندان به سر می‌برد بعد از شنیدن خبر ازدواج ولیعهد با فوزیه مصری و قانون مجلس در ایرانی کردن فوزیه به دستور رضاشاه در اشعاری عروسی ولیعهد را دارای عواقب ناگواری دانست. چند بیت از این اشعار چنین است:

دلم از این خرابی‌ها بود خوش زانکه میدانم	خرابی چونکه از حد بگذرد آباد می‌گردد
دلم از این عروسی سخت می‌لرزد که قاسم	هم چنانکه نینوا نزدیک شد، داماد می‌گردد
به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آن رو	که بنیان جفا و جور بی بنیاد می‌گردد

رضا شاه پس از شنیدن این ادبیات به شدت عصبانی شده و دستور قتل او را صادر کرد. ابتداء قصد بر این بود که فرخی یزدی را مسموم نمایند و دستور این کار نیز صادر شد، اما هر بار پیش از مسموم کردن، زندانیان دیگر او را از موضوع باخبر می‌کردند و فرخی از خوردن غذا خودداری می‌کرد. پس از آن تصمیم جدید در مورد وی این بود: فرستادن به بیمارستان زندان به بهانه معالجه، آن هم شبانگاه به بهانه این که وی به بیماری تیفوس مبتلا است و این

بیماری جان زندانیان را تهدید می‌کند و بایستی واکسین ضد بیماری به وی تزریق کنند. فرخی یزدی را در تاریخ ۱۳۱۸/۷/۲۱ شبانه از زندان به مریض خانه بردند. چند روز بعد او را به اتاق مخصوصی که در بیمارستان معروف به حمام بود و در واقع قتلگاه وی بود، منتقل کردند. پزشک احمدی تنها کسی بود که به اتاق فرخی یزدی رفت و آمد داشت.

روز ۱۳۱۸/۷/۲۵ پزشک احمدی و سرهنگ نیرومند، رئیس زندان و جلادهای دیگر در اتاق فرخی حضور داشتند. چند نفر او را روی تختخواب خواباندند و دست و پایش را محکم گرفتند تا مقاومت نکند. محل این فاجعه در اتاق دستشویی مریض خانه زندان پائین بود. پزشک احمدی آستین هایش را بالا زد. فرخی می‌خواست نعره بکشد ولی چند نفر دستشان را روی دهان او گذاشتند. احمدی تزریق خالی پر از هوا را به رگ او زد و هوا را در رگش خالی کرد. کم کم در آن حال شاعر خفقان پیدا در کتاب خاطرات علی آوانسیان هم از پزشک احمدی به عنوان قاتل عده‌ای از زندانیان سیاسی یاد می‌شود.

احمدی، یک پسر بچه مازندرانی را که اصلاً تقصیرش معلوم نبود، امپول زد و بیچاره تا ۲۴ ساعت دائم فریاد العطش می‌زد و سر خود را به دیوار می‌کوبید و آب می‌خواست ولی احمدی کمک به وی را ممنوع کرده بود وی تأکید کرده بود کسی نزدیک او نرود تا بمیرد و بالاخره بعد از ۲۴ ساعت که بدنش از تشنگی آتش گرفته بود، مرد».

### سرانجام پزشک احمدی

سرانجام دادگاه دیوان عالی جنائی، در ۳۰ بهمن ۱۳۲۲ پزشک احمدی را قاتل عمده «فرخی یزدی» و «سردار اسعد» شناخت و به اعدام محکوم نمود که این حکم در مورد نامبرده اجراء گردید. پیکر نامبرده در میدان توپخانه و در کنار مجسمه رضاشاه، کسی که وی سالها برای او و به دستور او کار می‌کرده است بر بالای دار رفت. در کتاب خاطرات علی آوانسیان هم از پزشک احمدی به عنوان قاتل عده‌ای از زندانیان سیاسی یاد می‌شود.

بزرگ علوی از نثرنویسان برجسته ادبیات فارسی مشهورترین نویسنده چپ‌گرای ایران است که در مورد مرگ تقی ارانی در کتاب ۵۳ نفر چنین می‌نویسند:

مرگ دکتر ارانی از آن مصیبت‌هایی است که کلیه کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یک بار او را در سلولهای مرطوب کریدور سه و چهار زندان موقت دیده بودند هرگز فراموش نخواهند کرد. دکتر ارانی چطور مرد؟ جزو اسراری است که بعداً کشف خواهد شد، جزو رمزهایی است که حل آن با سرنوشت ملت ایران توأم است. هر روزی که ملت ایران توانست قاتلین دکتر ارانی را به کیفر برساند و مجازاتی را که شایسته این گونه مردم او باشد است درباره آنها اعمال نماید یک قدم در سیر ترقی و تکامل فراتر نهاده است. روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعش دکتر ارانی را به غسلخانه بردند. یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی، طبیبی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود، نعش او را معاینه کرد و علایم مسمومیت در جسد او تشخیص داد. مادر پیر دکتر ارانی، زن دلیری که با خون دل وسایل تحصیل پسرش را فراهم کرده، روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ لاشه پسر خود را شناخت. بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست. این طور او را زجر داده و از شکل انداخته بودند همین مادر چندین مرتبه دامن پزشک معالج دکتر ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد و به او اجازه دهد دارو و درمان و غذا برای پسرش بفرستد. دکتر زندان در جواب گفته بود که این کار میسر نیست. برای آن که به من دستور داده‌اند که او را معالجه نکنم. مادر دکتر اجازه نداشت حتی گلایی برای بچه‌اش بفرستد. بنابراین اولیای زندان و شهربانی از رفتاری که با دکتر ارانی کردند هیچ قصدی جز قتل او را نداشته‌اند. اگر مسموم کردن دکتر ارانی مسلم نیست به طور قطع منظور آنها از این

شکنجه و آزار هیچ چیز دیگری جز نابود کردن او نبوده است. ما آن روز احساس کردیم که بزرگترین قوه خود را از دست داده‌ایم، زندان و حکومت سیاه بزرگترین ضربت را بر ما وارد کرد.

### چرا ساواک؟

بعد از انقلاب کبیر روسیه که بر ایران سایه انداخت بود، از جمله تشکیل حزب کمونیست ایران و بعداً گروه کمونیستی ۵۳ نفر وحشت عمیقی در دل صاحبان قدرت در ایران بود. به همین دلیل باعث جست و جوی راهی برای در نطفه خفه کردن گرایشات چپ، جهت جلوگیری از انقلاب در ایران بود.

بعد از سرنگونی رضاخان و فضای باز به وجود آمده، باعث شد تا روشنفکران ایرانی به تشکیل حزب روی بیاورند. حزب توده ایران به عنوان سازمان اصلی چپ آن زمان در تاریخ معاصر ایران است. این حزب به عنوان وارث سوسیال‌دموکراسی عهد مشروطه و حزب کمونیست ایران (دهه ۱۹۲۰) در مهرماه سال ۱۳۲۰ در تهران تأسیس شد. بنیان‌گذاران آن عده‌ای (۵۳ نفر) از روشنفکران و فعالان چپ‌گرا و ملی‌گرای ایران نظیر: سلیمان‌میرزا اسکندری، ایرج اسکندری، بزرگ علوی، احسان طبری، خلیل ملکی، فریدون کشاورز، عبدالحسین نوشین و رضا رادمکش بودند که اغلب در دوره رضا شاه تحت تعقیب یا در زندان بودند.

حزب توده ایران در دهه ۱۳۲۰ به یکی از بازیگران اصلی سپهر سیاسی ایران تبدیل شده بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد [اسد] و افشای سازمان افسری، حزب با سرکوب گسترده‌ای از سوی حکومت روبه رو شد و صدها افسر ارتش ایران به دلیل عضویت در این حزب به اعدام، زندان و تبعید محکوم شدند. حزب که از سال ۱۳۲۷ غیر قانونی اعلام شده بود، به فعالیت مخفی خود ادامه داد و بخشی از رهبران و کادرهایش هم مجبور به ترک کشور شدند.

### برای یک کاسه شدن حکومت مرکزی ایجاد ساواک از سوی حامیان خارجی شاه:

ساواک در دهه ۱۳۳۰ شمسی با همکاری مشترک موساد و سیا در ایران شکل گرفت و هدف از آن تأسیس یک نیروی پولیس مخفی در ایران بود. بنیانگذاران این سازمان، سازمان سیا را الگوی شکل‌گیری اولیه آن تعیین کرده بودند. کارشناسان سیا و سپس موساد در ایران به طور فعال به آموزش متدهای خبرچینی و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مخالفان حکومت شاه، به اعضای ساواک پرداختند

ساواک سر واژه "اسم کوچک" عبارت سازمان امنیت و اطلاعات کشور که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ سازمان اصلی پولیس امنیتی و اطلاعاتی ایران در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی بود که قدرت و اختیارات بسیاری در توقیف و بازجویی افراد داشت. این سازمان به ویژه در سالهای دهه ۱۳۵۰ و قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ و سرنگونی حکومت سلطنتی، «نفرت‌انگیزترین و مخوف‌ترین» نهاد حکومتی در بین مردم به‌شمار می‌آمد. مقامات و مأموران آن عمدتاً از مأموران فرمانداری نظامی و «رکن دو» ارتش و شهربانی تأمین می‌شدند و وظیفه اصلی این سازمان شناسایی و نابود کردن کلیه کسانی بود که به نحوی با حکومت شاه به مخالفت بر می‌خاستند و طبق منابع موثق غربی، ساواک برای این منظور از هر ابزاری از جمله شکنجه استفاده می‌نمود.

نخستین رئیس این سازمان، تیمور بختیار در سال ۱۳۴۰ به دلیل احساس خطر شاه در اقدام وی به کودتا از کار برکنار شد و به یکی از مخالفان حکومت تبدیل گشت. وی بعدها در سال ۱۳۴۹ با دستور مستقیم شاه و به دست یکی از مأموران ساواک در عراق به قتل رسید.

ساواک نخست به منظور شناسایی و بازداشت اعضای حزب توده تأسیس شد، اما فعالیت‌های خود را بسط داد و به جمع‌آوری اطلاعات و زیر نظر گرفتن هرگونه مخالفان حکومت پهلوی، دانشجویان دانشگاهها، اتحادیه‌های کارگری و

همینطور نویسندگان، ژورنالیست‌ها و شخصیت‌های ادبی به منظور اعمال سانسور پرداخت. این سازمان همچنین عملکردهای برون مرزی خصوصاً در خبرچینی و تحت نظر قراردادن دانشجویان ایرانی مخالف حکومت در خارج از کشور هم داشت.

در واقع از سال ۱۳۴۲ به بعد بود که شاه به سازمانهای امنیتی خویش از جمله ساواک توسعه بخشید، بهطوری که از ۵۳۰۰ مأمور تماموقت و تعداد بسیار اما نامعلومی از خبرچینان پارہوقت تشکیل می‌شد.

ساواک در سرکوبی عناصر ضد نظام سلطنتی فعالیت گسترده‌ای داشته‌است. این سازمان به عنوان عامل شکنجه و اعدام مخالفان به ویژه انقلابیون ایران شناخته می‌شود چنانکه بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، ۳۶۸ تن از چپهای مخالف حکومت را در زندانها به قتل رسانده و در بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ (قبل از سرنگونی حکومت شاهنشاهی) حدود ۱۰۰ زندانی سیاسی را اعدام نموده‌است

### صحنه های اعدام ساختگی :

۱. در این گونه موارد متهم را با چشمان بسته به محل اعدام می بردند، جوخه مرگ هم کاملاً آماده می شد. سپس يك نفر با بیان جرم زندانی، حکم اعدام وی را قرائت می کرد و در حالی که چشمان متهم بسته بود یکی از شکنجه گران که مهارت خاصی داشت با دهان خود صدائی را درمی آورد که انگار تیری شلیک شده است. زندانی به خیال این که به طرف او شلیک شده بیهوش می شد. این اقدام يك تفریح برای شکنجه گران و يك عذاب سخت برای زندانیان بود. گاه برای این که شخص را وادار به اعتراف و همکاری کنند، پس از این که کاملاً او را برای اعدام آماده می کردند در حالی که يك نفر مشغول قرائت حکم اعدام بود، ناگاه يك نفر دوان دوان می آمد و می گفت: نخیر، نباید ایشان اعدام شود. من با او صحبت می کنم حتماً اعتراف خواهد کرد. بعد برای این که صحنه کاملاً طبیعی جلوه نماید، یکی دیگر از شکنجه گران با حالت اعتراض فریاد می زد: این چه مسخره بازی است چرا اول دستور می دهید و بعد آن را لغو می کنید و امثال این حرکات.

۲. گاهی برخی افراد را تا مدت مدیدی در توالی زندانی می کردند که این عمل غیر از این که خوردن و خوابیدن او را مشکل می کرد، از نظر روانی نیز قابل تحمل نبود.

۳. در کنار سلول زندانی، نوارهایی پخش می کردند که از آن صداهای مختلفی مانند خنده، گریه، ریزش آب، فریادهای دلخراش زندانی تحت شکنجه، صدای آژیر ماشین و... به گوش می رسید. زندانی با شنیدن این صداها در يك وضعیت مشوش و غیرقابل تحمل قرار می گرفت

۴. بیداری دادن به زندانی به مدت طولانی که در يك مورد تا ۱۶ شبانه روز نیز ادامه داشته است

۵. قرار دادن زندانی سیاسی در میان زندانیان جانی و تبهکار.

۶. ناسزاهای رکیک و بیدار کردن ناگهانی زندانی در نیمه شب.

۷. وادار کردن زندانی به فحاشی نسبت به دوستان زندانی خود.

۸. سعی در وادار کردن زندانی به کتک زدن دوستان زندانی خود.

همه این ها فقط نمونه هایی از شکنجه های جسمی و روانی بود که توسط شکنجه گران متخصص صورت می گرفت.

شکنجه های جسمی متداول در زندان های ساواک: زدن زندانی در ساعت ها و روزهای متوالی با مشت و لگد.

زدن با کابل به کف پاها که از بدترین و مؤثرترین انواع شکنجه بود.

سوزاندن نقاط مختلف بدن با سیگار و فندک

کشاندن زندانی بر روی اجاق برقی و سوزاندن بدن وی.

قرار دادن قسمت هائی از بدن زندانی در روغن زیتون جوشیده به نحوی که آن قسمت از بدن وی کاملاً می سوخت. خواباندن زندانی بر روی میزی که به تدریج داغ می شد.

شوک الکتریکی و اتصال برق به اعضای حساس بدن، که بر اثر آن زندانی دچار تشنج غیرقابل تحمل و طاقت فرسائی می شد.

بستن متهم به تخت مخصوص و وارد کردن ضربات بی وقفه با کابل به پاهای وی تا آن جا که باعث تورم شدید پاها شده و خون مردگی شدید در آن ایجاد می شد و سپس وادار کردن فرد شکنجه شده به راه رفتن تا تورم آن بخوابد و باز دوباره زدن شلاق به پای زندانی و چرکی شدن پای زندانی و زدن شلاق روی پانسمان.

آویزان کردن زندانی به سقف و وارد کردن ضربات کابل و مشت به بدن وی و چرخاندن او. شکستن دست و انگشتان زندانی، قطع انگشتان دست به وسیله گیوتین، کندن گوشت بدن.

دستبند چپانی: یک دست را از بالای شانه و دست دیگر را از پشت به هم رسانده و با دستبند چپانی می بستند و مدت ها به همین حالت نگه می داشتند که تحمل آن برای زندانی بسیار دردناک بود.

سوزاندن بدن متهم و بعد از آن گذاشتن پارچه خیس روی بدن او. در این هنگام روی بدنش اتو می کشیدند. این عمل باعث می شد تا بدن زندانی تاول بزند. سپس شکنجه گر این تاول ها را می ترکاند و دوباره عمل اتو کشیدن را تکرار می کرد.

اغلب آنقدر زندانی را مورد ضرب و شتم قرار می دادند که وی خون استفراغ می کرد و ادرار او خونی می شد. استفراغ خون و ادرار خونی در اکثر موارد فوق اتفاق می افتاد.

شکنجه آپولو: آپولو یک صندلی مخصوص بود که زندانی را روی آن می نشاندد و سر او را داخل کلاهی مانند کلاه فضانوردان قرار می دادند و دست های او را پرس کرده و پاها را صاف می بستند و با کابل به زیر پا می زدند یا ناخن را می کشیدند. این صندلی حدود یک متر از زمین فاصله داشت خاصیت این آلت شکنجه چنین بود که فریادهای شخص بیرون نمی آمد و در داخل کلاه آپولو انعکاس می یافت و خود موجب شکنجه مضاعف زندانی می شد.

مورد دیگر: تکنیکهای شکنجه گری ساواک شامل: واردآوردن شوک الکتریکی، شلاق زدن، کتک زدن، داخل نمودن خرده شیشه و یا آب جوش در مقعد، بستن وزنه های سنگین به بیضه و کندن و کشیدن دندان و ناخن می شد.

با بالا گرفتن اعتراضات و اوج گیری ناآرامیهای قبل از انقلاب در ایران، شاپور بختیار که تازه نخست وزیر شده بوده در یکی از اولین اقدامات دستور انحلال ساواک را داد. اما بعد از پیروزی آیت الله خمینی بر مسند قدرت در ۱۳۵۸ شمسی بدون سرو صدا دوباره ساواک بازسازی شده و اسم آن به ساواما تغییر کرد. شمی صلواتی